**اهمیت صنعت نفت در ایجاد تولید و اشتغال و مقایسه خام فروشی و تولید در اقتصاد ایران**

**فرزانه ثاقبی**

1. **چکیده**

صنعت نفت از مؤثرترین و بزرگترین صنایع در جهان و به­ویژه در ایران است. نفت، علاوه بر آنکه منبع عمده تأمین انرژی در دنیای امروز است، نقش مهمی نیز در تعیین میزان قدرت ملی و اعتبار بین­المللی کشورهای مختلف ایفا می­کند. بخش نفت در اقتصاد ایران سال­های زیادی است که عمده درآمد ملی کشور را تأمین می­کند و در واقع این بخش در اقتصاد کشور نقش اساسی را ایفا می­کند. از طرفی با توجه به اینکه کشورهای درحال توسعه با منابع محدود و نیازهای نامحدود روبه رو هستند و نمی­توانند تمام بخش­های اقتصادی را همزمان توسعه دهند، باید به بخش­های مهم و کلیدی خود اولویت دهند. مسئله خام فروشی نیز یکی از مسائل مهم و اولویت دار اقتصاد کشور است که در این زمینه باید راه­کارهای سیاستی در جهت جلوگیری از خام فروشی پیشنهاد گردد.

1. **مقدمه**

انرژی به عنوان نیروی محرکه اکثر فعالیت­های اقتصادی جایگاه ویژه­ای در توسعه دارد. روند شتابان توسعه اقتصادی و صنعتی در کشورهای جهان تا حدود بسیار زیادی به سطح مصرف انرژی ارتباط می­یابد. سبد جهانی انرژی نشانگر این واقعیت است که علی رغم تلاش­های زیاد برای متنوع کردن این سبد، همچنان نفت و گاز مهمترین تأمین­کنندگان انرژی جهان هستند. ایران به عنوان یک کشور روبه رشد دارای منابع غنی و گسترده و مخازن بزرگ نفتی، معادن زیرزمینی و پتانسیل بالقوه انرژی، به دلیل همجواری با منابع انرژی دریای خزر و خلیج فارس و نیز دسترسی به آب راه های بین المللی، برای مبادله انرژی از جایگاه بسیار ویژه ای در جهان برخوردار است. صنعت نفت نیز از مؤثرترین و بزرگترین صنایع در جهان و به ویژه ایران است (سید مشهدی و همکاران، 1390). با اینکه سال­ها، اقتصاددانان و مدیران ارشد کشور در فکر راه­کارهایی برای رفع وابستگی شدید به این بخش و همچنین جلوگیری از خام فروشی بوده­اند، هنوز هم به صورت خام صادر شده و منبع اصلی درآمدی کشور به شمار می­آید. در حالی که با به­کارگیری نفت به عنوان مواد اولیه صنایع می­تواند سبب تحرک اقتصادی در کشور شود، ارزش افزوده و اشتغال زایی داشته باشد. هدف این تحقیق ارائه تصویر روشنی از چگونگی مقایسه نقش نفت در تولید و همچنین خام فروشی است. در ادامه این تحقیق ادبیات موضوع پیرامون نفت و خام فروشی بررسی می­شود. در قسمت بعد این دو مسئله با یکدیگر مقایسه و در نهایت به جمع­بندی و نتیجه گیری پرداخته می­شود.

1. **ادبیات موضوع**

**3-1- نفت**

نفت شاهرگ حیاتی هر ملت است، کشور تولیدکننده از یک طرف با فروش آن هم نیازهای ارزی خود را برای واردات کالا و خدمات تأمین می­کند و هم ذخایر ارزی خود را در داخل و خارج افزایش می­دهند و از طرف دیگر صنایع پایین دستی و بالا دستی را گسترش داده اند که دیگر نمیتوان نفت و اهمیت آن را نادیده گرفت، کشور مصرف­کننده که دیر زمانی نیاز شدید به استفاده و مصرف آن دارند و فعلاً به سادگی گریز ازآن امکان پذیر نیست.

 نفت، مواد معدنی و منابع کشاورزی می­توانند صاحبان چنین منابعی را به سمت وابستگی اقتصادی بیش از اندازه­ای سوق دهد. هنوز، کشورهایی که از لحاظ مواد معدنی غنی هستند، اغلب دست به گریبان مشکلاتی می­شوند که مانعی پیش­روی عملکرد برتر اقتصادی است. یک تفسیر متداول در تبیین چرایی این پدیده، ماهیت چرخه­ای (یا دوره­ای بودن) آن است، بدین ترتیب که، با گذار از دوران رونق منابع به دوران رکود، آثار آن معکوس می­گردد. تفسیر دیگر آن است که، پدیده عملکرد نامناسب اقتصادی، می­تواند دائمی باشد، بدین صورت که کشورهای با فراوانی منابع طبیعی اغلب به گسترش ساختارهای اجتماعی می­پردازند که در آن نخبگان سیاسی فاسد و خودکامه به تأمین مالی خویشتن از طریق کنترل فیزیکی منابع طبیعی می­پردازند. در این میان، حکومت­هایی که از موهبت چنین منابعی برخوردار نیستند، گزینه­ای پیش رویشان نیست جز اینکه، به گسترش اقتصادهای غیرمتمرکز، دموکراتیک وتنوع در فعالیت­های اقتصادی، و نیز بسط انگیزه­های بازار محوری بپردازند که برای گسترش و توسعه بخش صنعت مناسبند (برکچیان، 1393). در این میان، آوتی[[1]](#footnote-1) (1993، 2001) نخستین فردی بود که آشکارا اصطلاح «نفرین منابع طبیعی» را برای توصیف این پدیده معماگونه برگزید.

**3-1-1- بیماری هلندی**

مهمترین مشکلی که برای کشورهای غنی از منابع طبیعی به­وجود می­آید بیماری هلندی است. واژه بیماری هلندی زمانی در اقتصاد هلند و نیز اقتصاد جهانی رایج شد که این کشور پس از کشف مقادیر بسیاری گاز در سال 1959 (در حوزه گازی گرونینگن) با مشکلات عمده­ای مواجه شد. این پدیده اقتصادی در بسیاری از کشورهایی که در یک بخش صادرات متمرکز دارند نیز مشاهده می­­شود. اکتشاف منابع طبیعی مانند نفت خام و درآمدهای ناشی از صادرات آن، سود حاصل از منابع طبیعی را افزایش داده و به­دنبال آن دستمزد پرداختی به نیروی­کار را از دست داده و عوامل تولید (نیروی­کار یا سرمایه) به­سمت بخش منبع طبیعی حرکت می­کنند، در نتیجه هزینه­های تولید در بخش­های اقتصادی (بخش­هایی که عوامل تولید از آنجا خارج می­شوند) افزایش یافته و قدرت رقابت این بخش­های اقتصادی در بازارهای بین­المللی از بین می­رود. همانطور که مشاهده می­شود بخش تولیدی در اقتصاد دارای نقش موتور رشد می­باشد، بنابراین انتقال عوامل تولید از این بخش سبب کاهش قدرت رقابتی این بخش ده و خروج سرمایه و نیروی­کار رشد اقتصادی (رشد تولید) کل کشور را در بلندمدت تحت تأثیر قرار می­دهد. نتیجه­ای به­دست می­آید این است که بزرگ شدن بخش منابع طبیعی به­تنهایی بر کاهش رشد اقتصادی مؤثر نیست، بلکه به­دلیل کاهش قدرت رقابتی بخش تولیدی است که رشد اقتصادی مختل می­شود (رنجبر و همکاران، 1395).

بیماری هلندی به برخی آثار ناخوشایند جانبی به­علت رونق در نفت یا مواد معدنی و کالاهای کشاورزی دلالت دارد. این پدیده زمانی­ ایجاد می­شودکه یک نوسان قوی رو به بالا (اما شاید موقتی) در قیمت جهانی نفت رخ دهد و این مسئله منجر به موارد زیر می­شود:

(1) افزایش ارزش نرخ ارز واقعی (اگر کشور دارای نرخ ارز شناور باشد در قالب افزایش ارزش نرخ ارز اسمی نمود پیدا می­کند و اگر نرخ ارز ثابت باشد خود را به شکل جریان درون­ریز پول و تورم نشان می­دهد.

(2) افزایش مخارج (به­ویژه به وسیله دولت، که در واکنش به افزایش قیمت دریافتی­های مالیاتی و یا حق امتیازهای حکومتی، مخارج را افزایش می­دهد).

 (3) افزایش قیمت کالاهای غیرقابل مبادله (کالاها و خدماتی مانند مسکن که از لحاظ بین­المللی قابل مبادله نیستند)، نسبت به کالاهای قابل تجارت (کالاهای صنعتی و سایر کالاهایی که از لحاظ بین­المللی قابل تجارتند).

(4) تغییر جهت کاربری منابعی چون نیروی­کار و زمین، از کالاها به­سمت تولیدات صنعتی قابل تجارت (به­علت جذابیت ناشی از بازده کالاها و خدمات غیرقابل تجارت).

 (5) کسری حساب جاری (و ازاین­رو، تحمیل بدهی بین­الملل، که با انتهای رونق کالا، باز پس دادن آن ممکن است با دشواری روبه­رو گردد).

بنابراین، بروز بیماری هلندی، منابع طبیعی اقتصاد را، با تمرکز منافع بر کالاهای محدودی، از مسیر اصلی­اش منحرف ساخته، در حالی­که قیمت همه چیز را در سطح گسترده­ای تغییر می­دهد (وندرپلاگ[[2]](#footnote-2)،2010).

برخی کشورهای غنی از منابع طبیعی، از ثروت طبیعی خویش بهره برده­اند، برخی دیگر در وضعیت وحشتناکی قرار دارند. به­طور معمول، کشورهای در حال توسعه تمایل دارند تا به لحاظ اندازه اقتصادی، نسبت به کشوهای عمده صنعتی کوچک­تر بوده، و بیشتر در صادرات کالاهای اولیه مانند نفت تخصیص یابند. درنتیجه، چنین کشورهایی بیشتر با یک الگوی اقتصاد باز کوچک سازگارند: چنین کشورهایی را می­توان به­عنوان گیرنده قیمت، نه تنها برای کالاهای وارداتیشان، بلکه به­همان اندازه، برای کالاهای صادراتیشان نیز در نظر گرفت. این بدان معنی است که قیمت کالاهای قابل تجارتشان در بازارهای جهانی به­­صورت از پیش تعیین­شده و مشخص در نظر گرفته می­شود (امینی، 1391).

**3-1-2- نفت در اقتصادهای صادرکننده**

نوسانات قیمت نفت، اصلی­ترین منبع نوسانات اقتصادی کشورهای تولیدکننده نفت می­باشند. افزایش ناگهانی قیمت نفت از دهه 1970 به بعد، اثرات مهمی را بر اقتصاد کشورهای صادرکننده گذاشته است. به­طوری­که در اثر آن، درآمدهای ارزی حاصل از فروش نفت به­شدت افزایش یافته و موجب افزایش تقاضای کل، رشد سطح قیمت­ها، نرخ­های دستمزد و واردات شده است. افزایش درآمد نفت، عملاً اقتصاد کشورهای واردکننده را که اکثراً درحال­توسعه نیز می­باشند، به چهار بخش کشاورزی، خدمات، صنعت و معدن و نفت تبدیل کرده است. در کشورهای درحال­توسعه، کشاورزی اصلی­ترین بخش قلمداد می­شود و قسمت بزرگی از ارزش افزوده بایستی از طریق این بخش تأمین شود. وجود درآمدهای حاصل از صادرات نفت در این کشورها، موجب تضعیف بخش کشاورزی شده است و هرچه درآمدهای حاصل از صادرات نفت در این کشورها، موجب تضعیف بخش کشاورزی شده است و هر چه درآمد نفت بیشتر شود، بخش کشاورزی نیز بیشتر تضعیف می­شود و به­جای آن بخش خدمات رشد می­کند. درآمدهای حاصل از صادرات نفت به­جای اینکه سرمایه­گذاری شوند، صرف هزینه­های دولت و واردات کمبود مواد غذایی ناشی از تضعیف بخش کشاوری می­شوند (ونبلز[[3]](#footnote-3)، 2016).

صادرات بر خلاف واردات بیانگر امکانات تولید یک کشور در رفع نیازهای بین المللی و فراهم آوردن ارز لازم برای تأمین واردات است. یکی از معیارهایی که برای اندازه گیری رشد و توسعه ی اقتصادی هر کشوری مد نظر قرار می گیرد صادرات کشور به خارج می باشد. بدیهی است هر چه کالاهای صادراتی متنوع تر باشند درجه ی رشد و توسعه ی اقتصادی آن کشور نیز بالاتر خواهد بود پس صادرات به عنوان خيزش اقتصادی یک کشور محسوب می شود. صادرات تک محصولی یکی از ویژگیهای کشورهای در حال توسعه است. کشورهای مذکور عمدتاً صادر کننده مواد اولیه و محصولات کشاورزی به کشورهای پیشرفته هستند.کشورهای نفت خیز در عین حالی که کشورهای ثروتمندی از لحاظ در آمد ارزی نسبت به بقیه کشورهای در حال توسعه محسوب می­شوند اما به­عنوان کشورهای دچار بیماری مزبور تلقی می­شوند نفت تنها عمده صادرات این کشور را تشکیل می دهد . ایران نیز با این بیماری درگیر بوده و صادرات آن نیز صادرات تک محصولی می باشند. ملاحظه ای بر صادرات ایران نشان می­دهد که ایران وابستگی بسیار عظیمی به نفت خواهد داشت.

3-1-3- نقش نفت در اقتصادهای واردکننده

مطالعات سیستماتیک اثر قیمت نفت در اقتصاد کشورهای واردکننده از اواسط دهه 1970، به­دنبال افزایش ناگهانی قیمت نفت در اثر تحریم نفتی اوپک، آغاز شد. به­طورکلی مکانیسم­های حرکت که از طریق نفت بر فعالیت اقتصادی این کشورها اثر دارند، شامل کانال­های عرضه و تقاضا می­باشند. اثرات طرف عرضه به این حقیقت مربوط می­شوند که نفت خام یک نهاده اصلی تولید است و در نتیجه افزایش قیمت آن منجر به افزایش هزینه­های تولید شده و بنگاه­ها را مجبور به تولید کمتر می­کند. از سوی دیگر، تغییرت قیمت نفت موجب اثرات طرف تقاضا بر مصرف و سرمایه­گذاری می­شود، به­طوری­که مصرف از طریق رابطه مثبتش با درآمد قابل تصرف تحت تأثیر قرار می­گردد زیرا افزایش قیمت نفت قدرت خرید مصرف­کنندگان را کاهش می­دهد. اگر شوک قیمتی نفت تولیدکنندگان را وادار به جایگزین کردن سرمایه متمرکز بر انرژی کمتر به­جای سرمایه متمرکز بر انرژی کند، سرمایه­گذاری نیز تحت تأثیر قرار می­گیرد. دامنه این تأثیرات، زمانی­که شوک قیمتی در بلندمدت مشاهده شود، قوی­تر می­باشد. ازاین­رو در ادبیات تئوریکی، نویسندگان وزه­های متفاوتی را به کانال­های عرضه و تقاضا نسبت داده­اند (فلیپ و اکینتوی، 2014).

**3-1-4- چالش های اقتصاد نفتی در ایران**



**3-2- اهمیت نفت در اشتغال و تولید**

اهمیت اشتغال و به کارگیری درصد بیشتری از جمعیت فعال هر کشوری به عنوان یک هدف هم کوتاه مدت و هم بلند مدت هر دولتی به شمار می آید بدیهی است هر دولتی با ابزارهای مختلفی که در اختیار دارد با استفاده از سیاست های اقتصادی در جهت رسیدن به اهداف خود که عمده ترین آنها افزایش فرصت های شغلی و درواقع کاهش بيماري است تلاش کند. هر سیاستی که بتواند دولت را در رسیدن به این هدف کمک کند یک سیاست اقتصادی مطلوب خواهد بود. اینکه در کدام یک از بخش­های مهم اقتصادی وضعیت اشتغال مناسب بوده و سهم بیشتری را نسبت به سایر بخش­ها دارا می باشد بستگی به درجه ی رشد و پیشرفت اقتصادی آن کشور دارد . در کشورهای در حال توسعه کشاورزی قسمت عمده ای از اشتغال آن کشورها را به خود اختصاص می دهد . اما در کشورهای توسعه یافته بخش خدمات در زمینه اشتغال از تهیه بخش ها بالاتر است. ایران به عنوان یک کشور در حال توسعه از این مشکل رنج می برد. بدین معنا که بخش کشاورزی تقریباً گزارش شده است بخش خدمات به طور کاذب رشد کرده است و بخش صنعت با حمایت های بی دریغ و گاه خارج از اندازه ی دولت هنوز ظرفیت لازم برای صنعتی کردن و پیشرفت را کسب کرده است . در طی آمارهای تهیه شده بخش خدمات به طور کاذب در زمینه ی اشتغال رشد کرده که این نشان­دهنده بیماری بوده است.

یکی از دلایل کلیدی نبودن این صنعت از دیدگاه اشتغال می­تواند مربوط به بالا بودن هزینه­های ایجاد فرصت های شغلی در این صنعت باشد. همچنین به دلیلی اینکه درصد بالایی از نفت به صورت خام صادر می شود و فرصت های شغلی که می­توانست در کشور برای تبدیل این ماده خام به فرآورده­های نفتی و محصولات دیگر ایجاد شود، از بین می­رود؛ لذا، صنعت نفت از لحاظ اشتغال عملکرد خوبی نخواهد داشت، که در این زمینه باید سیاستگذاران اقتصادی از نیروی کار مازاد و تحصیلکرده استفاده کرده و به کاهش نرخ بیکاری کشور کمک کنند (سیدمشهدی، 1390).

از آنجایی که صنعت نفت در ایجاد تولید از طریق پیوندهای پسین مؤثر است، از این رو تقویت و استحکام بخشیدن به پیوندهای پسین و صنایع پایین دستی این صنعت می تواند باعث رشد متوازن تری در بخش های مختلف اقتصادی شود تا این صنعت نیز مواد اولیه یا خدمات اولیه واسط، برای سایر بخش­های اقتصادی فراهم کند و بخش های دیگر از محصولات این صنعت در پیشبرد مقاصد تولیدی خود به نحو مطلوب تری استفاده کنند.

صنعت نفت به عنوان صنعتی که بتواند بخشی از نیازهای جامعه را تأمین نموده و ارزش افزوده و استغال ایجاد نماید مورد استفاده قرار نگرفته و به همین خاطر با اقتصاد کشورهای پیشرفته ارتباط پیدا کرده و از ایجاد ارتباط با بخش های اقتصادی داخلی عاجز مانده است. در حالیکه با نگرش صحیح و اصولی بر منابع سرشار نفت و گاز به عنوان سرمایه ملی، می توان از آن به عنوان نقش محوری در توسعه اقتصادی ایران استفاده کرد.

از اقتصاددانان متقدم توسعه، روستو (2003) و نورکس (1952) بر این باورند که منابع طبیعی یکی از الزامات اساسی جهت دستیابی به توسعه است، اما کشورهای دارای وفور منابع طبیعی از جمله کشورهای صادرکننده نفت، حتی با وجود برخورداری از درآمدهای کلان صادراتی در سه دهه اخیر، اغلب عملکرد ضعیفی داشته و با رشد کند اقتصادی مواجه بوده اند.

با توجه به وابستگی شدید ساختار اقتصادی کشورهای نفتی به درآمدهای نفتی و تعامل این درآمدها با چارچوب نهادی ناکارا و رانتی، از یک سو، باعث شده است در این کشورها به نهادهای مشوق تولید توجه کافی نشود و در نتیجه بخش بزرگی از ظرفیت­های تولیدی در این کشورها بلااستفاده باقی بماند و از سوی دیگر، نظام تصمیم­گیری و تخصیص منابع در اقتصادهای نفتی به مدد درآمدهای حاصل از صادرات نفت با یک عارضه فرهنگی به نام کوته نگری در رابطه با مسئله اشتغال مولد نیز دچار شده است.

**3-3- اثرگذاری نفت بر اشتغال و تولید**



(صمدیان، 1395).

از درآمد نفت، به دو گونه مي‌توان در اقتصاد ايران بهره گرفت:

گونهء اول همان شيوهء رايج و معمول است و آن اين‌كه نفت خام فروخته شود و درآمد حاصل از آن از كانال بودجه عمومي دولت به اقتصاد ايران تزريق شود. البته در بودجه عمومي بخشي به هزينه‌هاي عمراني و ساخت زيربناها تخصيص مي‌يابد (حدود 20 الي 30 درصد) كه آن را بايد مثبت ارزيابي كرد، اما بخش ديگري كه به هزينه‌هاي جاري اختصاص مي‌يابد (حدود 70 الي 80 درصد) به تقاضاي جامعه دامن زده و بخشي از اين تقاضا بايد از طريق واردات پاسخ داده شود؛ يعني دلارهاي نفتي از يك طرف به ريال تبديل شده و بر نقدينگي و تورم دامن مي‌زند و از طرف ديگر، وسيله واردات كالاهاي واسطه‌اي و مصرفي و در نتيجه انتقال اشتغال به خارج از كشور و بيكاري در داخل مي‌شود. در واقع، ورود درآمد نفت از چرخهء بودجهء عمومي دولت هر چند به گذران روزمرهء امور منجر مي‌شود اما همزمان موجبات دامن زدن به رشد نقدينگي و تورم و بيكاري (بيماري هلندي) را در اقتصاد ايران فراهم مي‌آورد و دامنهء توسعهء اقتصادي را محدود مي‌كند، ضمن آن‌كه ثروت ملي را هم از بين مي‌برد و نفت را كه بايد به عنوان يك ثروت بين نسلي از آن استفاده كرد، فقط به بهرهء يك نسل مي‌رساند.

گونه دوم، استفاده از درآمد نفت از چرخهء «حساب ذخيرهء ارزي» و بخش خصوصي است. در اين شيوه، درآمد نفت محفوظ مي‌ماند چون به صورت وام به سرمايه‌گذاران بخش خصوصي واگذار مي‌شود و آن‌ها ملزم به بازپرداخت آن هستند و از همين رو، آن‌ها اين منابع را در سرمايه‌گذاري‌هاي توليدي‌اي به كار خواهند بست تا توان بازپرداخت داشته باشد و در اين چرخه هم طرف عرضهء اقتصاد تقويت خواهد شد كه به مهار تورم مي‌انجامد و هم اشتغال و درآمد در جامعه افزايش مي‌يابد و چرخهء توسعهء اقتصادي بدون مداخله يا تصدي‌گري دولت شكل مي‌گيرد و در نتيجه استفاده از ثروت نفت به عنوان يك ثروت بين‌نسلي جريان مي‌يابد و نه‌تنها نسل امروز كه نسل‌هاي بعدي كشور نيز از آن منتفع خواهند شد.

گونهء اول را مي‌توان «اقتصاد نفتي» و گونهء دوم را «اقتصاد با ارزش افزودهء نفت» نام‌گذاري كرد. به نظر مي‌رسد كه نگرش رايج و غالب در ايران به ويژه از سوي دولتمردان حاكم، بر گونه اول گرايش دارد، در حالي كه آنچه راهگشاي اقتصادي ايران به سوي رشد و توسعهء اقتصادي و اجتماعي خواهد بود گونه دوم است.

تجربه سال‌هاي گذشته به خوبي نشان داده است كه با وجود هزينه‌ درآمد نفت هيچ‌گونه گشايش و يا حتي كاهش شكاف‌هاي طبقاتي در جامعه نبوده است. غلبهء نگرش‌هاي توزيعي (اقتصاد نفتي) بر توليدي (اقتصاد باارزش افزودهء نفت) نه‌تنها ايران را از چرخهء اقتصادي بازداشته، بلكه موجبات توزيع فقر را برخلاف همهء شعارهاي عدالتخواهانه و مهرورزانه فراهم آورده است. اگر دولتمردان حاكم واقعاً به فكر چاره‌اي براي حل معضلات و مشكلات اقتصاد ايران هستند بايد راه گذار از «اقتصاد نفتي» به «اقتصاد با ارزش افزوده نفت» را با همهء لوازم و مقتضیاتش بپذيرند و عملياتي كنند، همان‌گونه كه در برنامهء چهارم توسعه آمده است و قطعا هر راهی جز این به خطاست.

بنابراین صنعت نفت می‌تواند با توسعه فناوری و فعال کردن زنجیره ارزش افزوده، رونق بسیار زیادی در بازار کسب و کار و بخش خصوصی ایجاد کند و حتی می‌تواند پیشران توسعه فناوری در سایر حوزه‌ها باشد. این صنعت از چنان گستردگی برخوردار است که اگر تحرک اقتصادی و فناوری داخلی خود را فعال کند، قطعا می‌تواند سایر بخشهای مهم اقتصادی را هم به حرکت درآورد.

**3-4- خام فروشی**

خام‌فروشی یکی از معضلات بزرگ کشورهای دارای منابع نفت و گاز است، این کشورها به‌دلیل فاصله از فناوری‌های روزآمد نمی‌توانند از منابع زیرزمینی خود نهایت بهره را ببرند و به همین دلیل مجبورند برای به دست آوردن درآمد، ذخایری خود را در قالب خام‌فروشی به کشورهای صاحب فناوری بفروشند.

خام فروشی حراج ثروت ملی و آسیب به نسل های بعدی کشور برای استفاده از این منابع طبیعی است. وقتی خام فروشی می کنیم در عمل سودی را که باید در داخل هزینه شود، مستقیم به خارج از کشور می بریم، در صورتی که اگر توانمندی خود را افزایش دهیم و دست از خام فروشی برداریم می توانیم درآمدزایی کرده و به رشد اقتصادی کشور کمک کنیم. اگر تکنولوژی‌های جدید در اختیار کارخانه‌ها قرار بگیرد معدن کاران و فعالین این بخش می توانند سهم خوبی از بازارهای داخلی و صادراتی را در اختیار بگیرند.

به طور کلی، خام فروشی ۲ اصل دارد: فروش مواد خام اولیه و واردات قطعات آماده و منفصله برای تولید خودرو که به معنای مونتاژ است. مونتاژ و خام فروشی دو رکن استراتژی صنعتی ایران هستند. شرکت‌های خصولتی اجازه نمی‌دهند به غیر از خام فروشی کار دیگری در این اقتصاد انجام شود. بیش از ۹۰ درصد صادارات کشور تا قبل از تحریم‌ها، و در حال حاضر بیش از ۸۰ درصد، متکی به خام فروشی است.

زیان‌های خام فروشی، بسیار بسیار زیاد است. خام فروشی در درجه اول به معنای صادرات اشتغال کشور است. به جای اینکه مواد خام را در ایران به محصول نهایی تبدیل کنیم، به کشورهای دیگر صادر می‌کنیم تا آنها این کار را برایمان انجام دهند تا ما آن را به چند برابر قیمت خریداری کنیم. مواد خام ایران و در کل کشورهای خام فروش در کشوری مانند چین، به توسعه اشتغال می‌انجامد. در نتیجه، چین واردکننده مواد خام و اولیه از ایران است و ما هم واردکننده محصول نهایی. ایران به چین سنگ آهن صادر می‌کند؛ اما محصولات فلزی را که به همین سنگ آهن تولید شده به قیمت بالا خریداری می‌کند.

**3-4-1- معایب خام فروشی نفت**

شاید قبل از این که به چرایی دلایل خام فروشی بپردازیم، بد نباشد مروری بر معایب خام فروشی داشته باشیم. با نگاهی به مقالات متعددی که درباره خام فروشی وجود دارد، می‌توان ۹ عیب خام فروشی را استخراج کرد که در ادامه آن‌ها را نوشته ایم.

۱- درآمد متکی به نفت خام، فرصت و فکر کردن به دیگر حوزه‌ها را محدود می‌کند و حکومت نیازی به استفاده از ظرفیت‌های دیگر نمی‌بیند.

۲- خام فروشی در وهله اول به صرفه به نظر می‌رسد، اما نه زمانی که مجبور شویم فراورده‌های همین نفت را با ده‌ها برابر قیمت نفت وارد کنیم.

۳- متکی بودن به نفت خام، فرار مغز‌ها و ناکامی افراد نخبه در کشور را به همراه دارد.

۴- خام فروشی نه تنها انگیزه افراد مستعد را کم می‌کند که فرصت‌های شغلی را هم در کشور کاهش می‌دهد.

۵- متکی بودن به فروش نفت خام، یعنی بیش از پنج میلیون کارمند دولتی که منتظر فروش نفت خام هستند.

۶- فروش نفت خام، فساد و رانت خواری‌های بزرگ را در پی دارد.

۷- فروش نفت خام کشور را در برابر افزایش یا کاهش قیمت نفت دچار آسیب می‌کند.

۸- خام فروشی وابستگی کشور به واردات فراورده‌های نفتی برای خوراک کارخانجات را افزایش می‌دهد

۹- خام فروشی سود حاصل از صادرات را به حداقل ممکن می‌رساند.

**3-4-2- مضرات خام فروشی:**

خام فروشی به کاهش سطح درآمد عمومی و تشدید شکاف طبقاتی انجامیده است؛ چراکه خام فروشان منابع اولیه را با اتکا به رانت، ارزان برداشت می‌کنند و گران صادر می‌کنند و درآمد ارزی خود را در توسعه خام فروشی سرمایه‌گذاری می‌کنند و صنایع مبتنی بر خام فروشی را توسعه می‌دهند. برای نمونه شرکت‌های فولاد، سنگ آهن را به صورت خام صادر می‌کنند، یا نهایت آن را به آهن اسفنجی یا فولاد خام تبدیل می‌کنند و در صف صادرات قرار می‌دهند. همین امر، بخشی اعظم درآمدی صادراتی کشور را می‌بلعد. در نتیجه صنایعی که می‌توانند با ایجاد اشتغال برای میلیون‌ها نفر، فولاد خام را به فلزات صنعتی دارای ارزش تجاری در بازارهای بین المللی تبدیل کنند، شکل نمی‌گیرند.

مصیبت دیگری که خام فروشی برای کشور ایجاد کرده که متاسفانه در سال‌های اخیر بیشتر عمق پیدا کرده، به راحتی تحریم شدن کشور است. صادرات مواد خام و اولیه موجب می‌شود که ایران در زنجیره‌های عرضه جهانی، نقش بسیار ابتدایی را برعهده بگیرید. این امر، اقتصاد کشور را در مقابل تحریم‌ها آسیب‌پذیر می‌کند. آمریکا در طراحی نظام تحریم‌‌ها، صادرات مواد خام ایران را هدف گرفته است. در همین حال، ایران نقش کلیدی و تاثیرگذاری بر زنجیره ارزش جهانی ندارد و صرفا یک صادرکننده نفت، گاز، مشتقات نفت و محصولات کشاورزی محسوب می‌شود، نه صادرکننده کالاهای تکنولوژی محور. برای نظام جهانی، صادرات آهن خام، اوره، متانول، پلی اتیلن، سنگ آهن، خیار سبز، هندوانه، گوجه، پسته و... اهمیت چندانی ندارد. در نتیجه، علاوه بر اینکه سرانه درآمدی نیروی کار کشور کاهش می‌یابد، اندازه اقتصاد کوچک می‌شود و رکود و بیکاری رنگ می‌گیرند، نظام تحریم‌ها هم بار اقتصاد کشور می‌شود.

خام فروشی چند عارضه دارد: رشد اقتصادی پایین و بی‌کیفیت، اشتغال پایین و نبود ثبات شغلی، درآمد ارزی پایین و ضعف در روابط بین الملل و به سادگی تحریم شدن.

**3-4-3- فواید کنار گذاشتن خام فروشی**

نفت و در کل مواد خام معدنی موهبتی است که وجود آن در هر کشوری نوعی مزیت به حساب می‌آید که می‌تواند منبع خوبی برای ارزآوری به حساب آید. موهبتی که مرجع فراورده‌های گران بهای دیگری هستند و در صورت سرمایه گذاری روی آن ها، تبدیل به کالا‌های گران بهایی می‌شوند که آن مزیت نسبی را تبدیل به مزیت رقابتی می‌کنند.

بر این اساس چنان چه کشوری بتواند محصولی ارزان‌تر و با کیفیت‌تر از رقبا را در جهان تولید و توزیع کند، این کشور در تولید چنین کالایی دارای مزیت نسبی است و هر چه محصولات فراوری شده بیشتر شوند میزان بهره دهی بالاتر و ارزش افزوده قابل توجه تری خواهند داشت. به عنوان مثال در فرایند تولیدات صنعت پتروشیمی که به ساخت مواد اولیه صنعت دارو منجر می‌شود، اقلام از نظر مقایسه قیمت با ماده اولیه آن یعنی نفت حدود پنج تا شش هزار برابر تفاوت ارزشی دارند. اگر بخواهیم این موضوع را ساده‌تر نشان دهیم، می‌توانیم از مثال تولید انرژی برق حاصل از به کارگیری نفت در نیروگاه‌ها استفاده کنیم که به ازای یک بشکه نفت تبدیلی به برق صادراتی می‌توان ۲۵۰ دلار عایدی کسب کرد که با قیمت اولیه استخراج و استحصال تفاوت قابل توجهی دارد.

در کنار ایجاد اشتغال زیاد در فراوری نفت، دسترسی به منابع ارزان یا کم هزینه بودن هزینه‌های حمل و نقل و نیز وجود نیروی متخصص و کارآمد را هم می‌توان از مزیت‌های نسبی پتروشیمی در کشور دانست که سرمایه گذاری برای تولید بیشتر و متنوع‌تر در این صنعت را سودآورتر می‌کند و توان ارزآوری کشور را تا حد قابل قبولی ارتقا می‌بخشد.

مزیت نسبی ایران در صنعت پتروشیمی یکی از میانبر‌ها برای رسیدن به جایگاه غیرقابل تحریم در اقتصاد است و چنان چه ایران بتواند سهم خود را در بازار محصولات پتروشیمی تثبیت کند، به سختی امکان تحریم این نوع محصول میسر خواهد بود.

در ایران و طی ۶۰ سال اخیر هیچ‌گاه اتفاق نیفتاده است که صادرات مواد غیرنفتی از مواد نفتی پیشی گیرد. حجم تجارت غیرنفتی در سال ۹۸ به ۸۰ میلیارد دلار رسید که در مقایسه با مقدار صادرات غیرنفتی سال ۹۱ که حدود ۴۳ میلیارد دلار بود، رشدی نزدیک به صددرصدی را نشان می‌دهد. همگام با پرهیز از خام‌فروشی، با نگاهی به تولید و فروش محصولات پتروشیمی در می‌یابیم صنعت پتروشیمی در ممانعت از خام‌فروشی نقشی بسزا در کشور داشته است. برای نمونه در سال ۹۹ که ویروس کرونا در صادرات بسیاری از کشورها خلل جدی وارد کرد، صنعت پتروشیمی ایران توانست در تولید محصولات خود هشت درصد رشد ثبت کند، اگر رشد تولید محصولات پتروشیمی را به معنای کاهش مقدار خام‌فروشی بدانیم، باید اذعان کرد در هفت ماه نخست سال ۹۹، هشت درصد از خام‌فروشی به سبد سودآوری صنعت پتروشیمی واریز شده است.

**3-5- مقایسه نفت در تولید و خام فروشی**

بالفعل بودن درآمد فروش نفت خام که زحمت چندانی ندارد، باعث شده برخی مدیران به دنبال احداث پالایشگاه برای فراوری نفت و تولید محصول جدید نباشند. از طرف دیگر ایجاد پالایشگاه بسیار هزینه بر است و تا رسیدن به تولید و درآمدزا شدن نیاز به زمان دارد و از آن جایی که تاکنون اقتصاد کشور متکی به فروش نفت خام بوده است، مدیران به سراغ آن نرفته اند که به نظر این مدت تحریم زمان خوبی برای تمرین اقتصاد بدون نفت بود تا در آینده خام فروشی به حداقل و در بهترین حالت به صفر برسد.

چارچوب خام فروشی مواد معدنی به عنوان پدیده ای که ارزش افزوده، اشتغال، بهره وری و تولید صنایع معدنی را تحت تاثیر قرار می دهد، در کنار فرسودگی ماشین آلات معدن کاری و نبود دانش کافی برای استخراج اصولی معدن، به فروکاست ارزش واقعی این بخش و جایگاه آن در اقتصاد کشور منجر می شود.

یکی از مهم‌ترین دلایلی که خام فروشی همچنان در کشور ما ادامه دارد، نگاه مدیران به درآمد بیشتر در مقطع زمانی کوتاه مدت است و همین باعث شده برخی مجریان و مدیران هر روز برای ساختن پالایشگاه شروع به بهانه تراشی کنند و برای هر مسیری که منتج به سـاخت پالایشـگاه شود، توجیهی بیاورند و آن مسیر را سد کنند. یکی از این بهانه‌هایی که برای احداث نکردن پالایشگاه می‌آورند این مسئله است که ساخت پالایشگاه، اقتصادی نیست.

حتی کشور‌هایی مانند هند و کره جنوبی با این که خودشان به صورت خدادادی نفتی ندارند، پالایشگاه‌های یک میلیون و ۱۰۰ هزار بشکه‌ای ایجاد کرده اند؛ بـه گونه‌ای کـه نفت خام را از ما می‌خرند و فراورده‌های آن را به خودمان با صد‌ها برابر قیمت نفت می‌فروشند.

با وجود اینکه کشورهایی مانند ایران از چنین موهبت الهی برخوردار هستند و بسیاری از درآمدهای دولتی را تأمین می کنند و حتی کسری بودجه دولت را نیز مرتفع می سازند اما به جای نعمت الهی تبدیل به نغمت شده اند. چرا که با وجود درآمدهای نفتی هنگفت، این کشورها دیگر توجهی به بخش­های مختلف از جمله بخش کشاورزی، صنعت و غیره ندارند. همچنین با فروختن نفت به صورت خام فروشی به کشورهای دیگر، می توان گفت خیانت بزرگی به کشور و مردم آن می شود. چرا که با تبدیل نفت به فرآوری­های مختلف دیگر و وارد کردن دوباره این فرآوری ها به کشور، هزینه­های هنگفتی بر دولت متحمل می­شود. بنابراین اگر در کشور از تکنولوژی مناسب استفاده شود و فرآورده­های مختلف نفتی گرفته شود می­توان در بحث تولید و همچنین اشتغال جوانان موفق عمل کرد.

**3-6- جمع­بندی و نتیجه­گیری**

در یک دهه گذشته با توجه به جایگاه و نقش انرژی در دنیای امروز و همچنین جایگاه آن در منطقه و جهان، حساسیت­ها و پیچیدگی­های منحصر به فردی در مسائل سیاسی و اقتصادی کشور ایجاد شده است. به دلیل اهمیت بالای انرژی به عنوان موتور محرکه پیشرفت یک کشور، فشارها و تحریم­های اقتصادی غرب عمدتاً در بخش سرمایهگذاری و توسعه بخش انرژی متمرکز بوده است. در سال 2010 با تحریم­های نفتی یک جانبه غرب علیه کشور منجر به مشکلاتی از جمله کاهش سرمایه­گذاری در بهره­برداری از میادین نفت و گاز، تأخیر در ازدیاد برداشت مخازن با نیمه دوم عمر و افت تولید این مخازن، دشوار شدن فروش و انتقال نفت، گاز فرآورده­های نفتی شد. وجود 28 میدان نفت و گاز در دریا و خشکی مشترک بین ایران و کشورهای همسایه نیاز توجه جدی مسئلان به منظور توسعه، استخراج و پالایش این میادین است. ایالات متحده با وضع تحریم حوزه نفت و گاز در سال­های 2010 و 2018، متجر به کاهش درآمدهای نفتی کشور ایجاد اختلال در اقتصاد کشور شده است. در سال 2010 همزمان با تحریم نفتی ایران و از طرفی با ورود عظیم منابع نفت شیلی آمریکا به بازارهای جهانی، قیمت جهانی نفت دچار کاهش شده و همزمان و به تدریج فروش نفت ایران در بازارهای جهانی نیز کاهش یافت. همچنین می­توان گفت که خام فروشی حراج ثروت ملی و آسیب به نسل­های بعدی کشور برای استفاده از این منابع طبیعی است. خام فروشی عملا سودی که باید در داخل کشور صرف شود را به دیگر کشور‌ها منتقل می‌کند در صورتی که اگر در زمینه صنایع تبدیلی توانمندی افزایش یابد می‌توان با ایجاد ارزش افزوده در کنار رونق تولید، اشتغال زایی در کشور را تقویت کرد.

پیشنهاداتی که در این زمینه می­توان بیان کرد این است که:

1. از خام فروشی جلوگیری شود و تکنولوژی‌های جدید را در اختیار کارخانه‌ها قرار دهند.
2. ارائه بسته­های تشویقی همچون تسهیلات ویژه، جهت تولید فرآوری­های نفتی.
3. با رفع معضل خام فروشی درآمد ارزی کشور را تا حد قابل توجهی افزایش داد، اما در ابتدا باید با برنامه ریزی و هدف گذاری برای گسترش صنایع تبدیلی برای ایجاد انگیزه برای سرمایه گذاران داخلی و خارجی تلاش کرد.
4. برنامه ریزی اصولی برای اصلاح قیمت حامل های انرژی و استفاده بهینه از منابع آزاد شده از محل یارانه پنهان انرژی درراستای توسعه زنجیره ارزش محصولات معدنی و فلزی به ویژه اکتشافات معدنی.
5. خودداری دولت از دخالت غیراصولی در بازار و قیمت گذاری محصولات معدنی و فلزی به منظور کاهش شکاف میان قیمت های داخلی و جهانی (در صورت تداوم شکاف قیمتی میان داخل کشور و قیمت های جهانی، همچنان صادرات مواد خام و نیمه خام جذابیت خواهد داشت و تولیدکنندگان تمایلی به عرضه محصولات خود در داخل کشور نخواهند داشت).
6. وضع عوارض و مالیات برای صادرات مواد خام و نیمه خام به صورت سالانه و با درنظر گرفتن راهبردها، شرایط و اقتضائات کشور و رعایت ماده ۳۵ قانون رفع موانع تولید رقابت پذیر و ارتقای نظام مالی کشور به طوری که لیست مواد خام و مواد اولیه بخش صنعت و معدن به همراه میزان عوارض و مالیات به طور سالانه و با مشورت کارشناسی بخش خصوصی مورد بازنگری قرار گرفته و به تصویب شورای اقتصاد برسد.
7. سیاستگذاری برای عرضه تمام محصولات زنجیره ارزش فولاد از سنگ آهن تا محصولات فولادی در بورس کالا و کشف قیمت برمبنای مکانیسم های عرضه و تقاضا) صدور دستورالعمل­های لازم برای تنظیم بازارهای انحصاری در زنجیره فولاد منحصراًتوسط شورای رقابت.
8. سیاستگذاری به منظور ورود جدی بخش خصوصی برای سرمایه گذاری در بخش معدن و صنایع معدنی به ویژه در حلقه اکتشافات معدنی و کاهش تصدی گری دولت.

**مطالب برای مثال زدن در ارائه**

 زغال سنگ امروز یکی از منابع مهم انرژی در دنیا محسوب می‌شود و حتی کشورهایی هستند که نفت و گاز ندارند، اما سرشار از منابع غنی ذغال سنگ هستند، همانند کشور آلمان که زمانی صنعتش را براساس ذغال سنگ توسعه داد. کشور ما نیز سرشار منابع و ذخایر ذغال سنگ است، اما همانند نفت و گاز از ذغال سنگ نیز استفاده حداقلی داریم. این منبع انرژی نیز می‌تواند منشاء ارزش افزوده باشد و صنایع پیچیده‌ای را شکل دهد، بنابراین صنعت ذغال سنگ نیز می‌تواند یک زنجیره از صنایع با ارزش افزوده را داشته باشد، چراکه می‌دانیم کشورهایی همچون آفریقای جنوبی از ذغال سنگ بنزین تولید می‌کردند که به مراتب پاکتر از بنزینی بود که از طریق ذخایر نفتی تولید می‌شد. در کل، کشور ما استعداد بهره‌برداری از معادن ذغال سنگ را دارد و بخاطر وابستگی این صنعت به مباحث انرژی این موضوع به ستاد ما واگذار شده تا در آن حوزه نقش ایفا کند.

رشد صادارتی و رشد صنعتی کشور، مدیون صادرات مواد خام و اولیه است؛ حتی در صادرات محصولات کشاورزی خام فروش هستیم. به جای اینکه محصولات کشاورزی را در خدمت صنعت مواد غذایی درآوریم و ایران را به صادرکننده اول مواد غذایی تبدیل کنیم و اشتغال را در این صنعت رونق دهیم، محصولات را به صورت گسترده صادر می‌کنیم؛ به نحوی که در صادرات ۲۰ محصول زراعی و باغی، جز هفت کشور اول دنیا هستیم؛ محصولاتی مانند هندوانه، خیار و... که اتفاقا بسیار آب‌بر هستند. صادرات آنها در شرایط کم آبی به نابودی منابع نسلی می‌انجامد. به این معنی، اشتغالی که باید در صنعت غذایی کشور ایجاد شود را صادر کرده‌ایم و از آن‌طرف منابع آب کشور را به اتمام رسانده‌ایم.

طبق آمار «وزارت جهاد کشاورزی» سال گذشته به اندازه ۵ میلیارد مترمکعب محصولات آب‌بر از کشور صادر شده است؛ آنهم به کشورهایی که منابع آبی قابل ملاحظه‌ای را دارند. در همین حال، ایران جز ۷ صادرکننده اول خیارسبز جهان است اما صادرکننده تراز اول خیارشور نیست. در نتیجه، تنها می‌توانم بگویم که استاد صادر کردن منابع کشور به صورت خام هستیم. اقتصاد ایران به سبک ۱۰۰ سال پیش، مبتنی بر فروش ثروت‌ها و خوردن آنهاست. حساب کردیم که اگر مواد خام اولیه‌ای که صادر می‌کنیم را به محصولات نهایی تبدیل کنیم؛ یعنی فرضا به جای اینکه آهن صادر کنیم، لوله فولادی صادر کنیم؛ درآمد ارزی کشور متجاوز از ۱۰۰ میلیارد دلار در سال است؛ آنهم بدون در نظر گرفتن نفت.

عراق به دنبال کاهش خام‌فروشی

در این میان عراق نیز به‌عنوان سومین صادرکننده بزرگ نفت خام در دنیا که به واردات فرآورده‌های نفتی وابستگی دارد، برنامه‌هایی برای افزایش ظرفیت پالایشی دارد. عراق قصد دارد ظرفیت پالایشی خود را تا سال 2021 به سه برابر سطح فعلی برساند تا وابستگی‌اش به فرآورده‌های نفتی وارداتی را کاهش دهد.

به این ترتیب توان پالایش نفت خام عراق در این چشم‌انداز به 5 1 میلیون بشکه در روز خواهد رسید در حالی‌که این ظرفیت هم‌اکنون 500 هزار بشکه در روز است. این کشور سالانه بیش از 2 میلیارد دلار صرف واردات بنزین و گازوئیل می‌کند. در این میان عراق با مانعی به نام «ناامنی» مواجه است زیرا این کشور برای پیشبرد طرح‌های پالایشی قبلی در برخی مناطق به علت فعالیت‌های ستیزه‌جویان، با تاخیرهای زیادی همراه شده است.

حال عراق با افزایش ظرفیت تولید نفت خام خود برای دستیابی به هدفش در امور پالایشی، برنامه راه‌اندازی پالایشگاه دوم بصره با ظرفیت 300 هزار بشکه در روز، پالایشگاه 70 هزار بشکه‌ای کرکوک، پالایشگاه 150 هزار بشکه‌ای ناصریه که دو شرکت چینی برای آن اعلام آمادگی کرده‌اند و همچنین پالایشگاه‌هایی در بصره و دورا را در دست اجرا دارد و مناقصاتی نیز برای آنها برگزار کرده است. در شهر کربلا نیز یک پروژه پالایشی 140 هزار بشکه‌ای وجود دارد که دولت عراق برای اتمام آن برنامه‌هایی دارد.

اما تفاوتی که در این میان بین ایران و عربستان وجود دارد این است که عربستان سعودی تمام این 8 4 میلیون بشکه نفت خام را در پالایشگاه‌های داخل این کشور به مصرف نمی‌رساند و حدود 9 1 میلیون بشکه از این میزان در پالایشگاه‌هایی در آن سوی مرزهای عربستان سعودی و در نقاط مختلف دنیا به مصرف می‌رسد.

عربستان سعودی طی سال‌های اخیر با خرید سهام پالایشگاه‌ها در کشورهای مختلف، در واقع پا در بازار مقصد گذاشته و با صادرات نفت خام به پالایشگاه‌هایی که در آن سهام دارد، نه تنها خام‌فروشی را دور زده و ارزش افزوده برای خود ایجاد کرده است بلکه در تقویت روابط استراتژیک خود در سراسر دنیا نیز سرمایه‌گذاری کرده است. اما عربستان سعودی در زمینه «خرید سهام پالایشگاه‌های خارجی و پا نهادن در مسیر جدید بازاریابی نفت خام» در حالی در میان کشورهای منطقه گوی سبقت را از رقبا ربوده است که سال‌ها پیش از عربستان سعودی، ایران نخستین کشور خاورمیانه بود که با خرید 50 درصدی سهام پالایشگاهی در کره جنوبی، سرمایه‌گذاری در بازارهای خارجی را آغاز کرده بود.

ایران در حالی در سال‌های بعد از این مسیر دور افتاد و حتی سهام پالایشگاهی خود در کره جنوبی را نیز فروخت که حالا بسیاری از کارشناسان، ورود به بازار کشورهای مقصد برای بیمه کردن روند صادرات را به مسوولان نفتی پیشنهاد می‌دهند.

در واقع اگرچه در حال حاضر ایران با کشوری مانند عربستان سعودی از نظر درصد مصرف پالایشگاهی و صادرات نفت خام در یک جایگاه قرار دارند، اما چنانچه صنعت نفت کشور وارد مسیر مدرن بازاریابی نشود، با تکمیل ظرفیت پالایشگاهی داخلی، راهی جز افزایش خام‌فروشی به‌ویژه پس از رشد ظرفیت تولید نفت در سال‌های آینده باقی نمی‌ماند.

**منابع**

سید مشهدی، پردیس­السادات؛ قلمباز، فرهاد و علی اصغر اسفندیاری. (1390). اهمیت صنعت نفت در ایجاد تولید و اشتغال در اقتصاد ایران و تأثیر آن بر سایر فعالیت­های اقتصادی، فصلنامه پژوهش­های رشدو توسعه اقتصادی، سال اول، شماره2.

برکچیان، محمدرضا. (1393). «بررسی عوامل مؤثر بر شکاف درآمد مالیاتی در ایران»، پایان­نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه فردوسی مشهد.

صمدیان، فرزاد؛ مؤمنی، فرشاد و حسین امیری. (1394). درآمدهای نفت، نهادها و ظرفیت­های اشتغال زایی: مطالعه مورد کشورهای صادرکننده نفت، فصلنامه پژوهشنامه اقتصادی، ش 65، صص 80-51.

رنجبر، رضا؛ کریم­زاده مصطفی و لیلا شهیدی. (1395). بیماری هلندی و آثار آن بر اقتصاد، فصلنامه پژوهش های رشد و توسعه.

امینی، مریم. (1390). تحلیل صادرات غیرنفتی. فصلنامه اقتصاد مالی، ش 25.

سایت بانک مرکزی ([www.cbi.ir](http://www.cbi.ir)).

خبرگزاری فارس

روزنامه دنیای اقتصاد

مؤسسه فرهنگی هنری خراسان

خبرگزاری میزان ([www.mizan.ir](http://www.mizan.ir)).

خدمات سرمایه­گذاری اتاق تهران.

Felip, S. (2014). “Natural Resource and tax revenue”, European Economic Review, pp.256-180.

Van der Ploeg, Frederick, 2010, “Natural Resources: Curse or Blessing?” May. Forthcoming, Journal of Economic Literature.

Venblez, J, Anthony. (2016). “using natural resource for development”, journal of economic , volume 30, N.1, pp. 161-184.

1. . Aveti [↑](#footnote-ref-1)
2. . Van der ploeg [↑](#footnote-ref-2)
3. . Venables [↑](#footnote-ref-3)